

Investigating the Factors Affecting Iran-Syria Relations after the Eight-year Sacred war

Gholam Hosein Tayyebi¹, Ruhollah Pour-Asiab²

Abstract

The end of the Iran-Iraq war and the acceptance of a bilateral ceasefire brought about changes in Iranian diplomacy and paved the way for the re-establishment of political relations with some countries and the establishment of relations with countries that were close to Iran in terms of political positions settled as the foreign policy agenda. Syria, which was in this category of countries, has a special place in Iran's foreign policy, in a way, it has been mentioned as a friendly and brotherly country. Creating the ground for the collapse of the bipolar system has taken Syria out of its former state. Under such circumstances, Syria sought to rebuild its political relations with the moderate Arab world. With Iraq's invasion against Kuwait, Iran-Syria relations, which had been somewhat strained by the Lebanese issue, were affected, caused to pave the way for a resumption of political cooperation between the two countries. In this research, we decided to use a descriptive-analytical method based on library information and documents to study the factors affecting the relations between Iran and Syria after the eight-year sacred war. Findings show that factors such as Taif agreement and Iran-Syria positions, Iraq invasion of Kuwait and Iran-Syria positions, Madrid Peace Conference and Iran-Syria positions, Iran-UAE disputes and Syria stance, Turkey invasion of northern Iraq and Iran-Syria positions, Turkey-Israel strategic alliance and Iran-Syria positions and Turkey-Syria differences have been among the factors influencing Iran-Syria relations after the eight-year sacred war.

Keywords: *Iran, Syria, Iran-Syria relations, the eight-year sacred war.*

1- Ph.D. student of Political Science, Faculty of Security, Imam Hossein University of Officers and Guard Training (AS), Tehran, Iran; gholamhoseintayebi¹#^Y#@gmail.com

2 Ph.D. Faculty of Humanities, Imam Hossein University of Officer Training and Guard Training, Tehran, Iran; noor.mahdi1374@gmail.com

بررسی عوامل تأثیرگذار بر روابط ایران و سوریه پس از جنگ هشت ساله دفاع مقدس غلامحسین طیبی^۱، روح اله پورآسیاب^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵

چکیده

پایان جنگ ایران و عراق و پذیرش آتش‌بس دو جانبه، تغییر و تحولاتی را در دیپلماسی ایران به وجود آورده و زمینه را برای بازسازی روابط سیاسی با برخی از کشورها فراهم آورد و برقراری رابطه با کشورهایی که از لحاظ مواضع سیاسی به ایران نزدیک بودند، در دستور کار سیاست خارجی قرار گرفت. سوریه که در این ردیف از کشورها قرار داشت، جایگاه ویژه‌ای را در سیاست خارجی ایران به خود اختصاص داده است؛ به طوری که از آن به عنوان کشور دوست و برادر یاد شده است. ایجاد زمینه برای فروپاشی نظام دوقطبی، سوریه را از وضعیت قبلی خود خارج کرد. در چنین شرایطی، سوریه تلاش نمود تا روابط سیاسی خود را با جهان میانه‌روی عرب بازسازی نماید. با تهاجم عراق به کویت، روابط ایران و سوریه که تا حدودی با مسئله لبنان مخدوش شده بود، تحت تأثیر آن قرار گرفت و زمینه مجدد همکاری‌های سیاسی میان دو کشور را فراهم نمود. در این تحقیق بر آن شدیم با روش توصیفی -تحلیلی بر پایه اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی به بررسی عوامل تأثیرگذار بر روابط ایران و سوریه پس از جنگ هشت ساله دفاع مقدس بپردازیم. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد عواملی از قبیل پیمان طائف و مواضع ایران و سوریه، حمله عراق به کویت و مواضع ایران و سوریه، کنفرانس صلح مادرید و مواضع ایران و سوریه، اختلافات ایران و امارات متحده عربی و موضع‌گیری سوریه، تهاجم ترکیه به شمال عراق و مواضع ایران و سوریه، پیمان استراتژیک ترکیه - اسرائیل و مواضع ایران و سوریه و اختلافات ترکیه - سوریه از جمله عوامل تأثیرگذار بر روابط ایران و سوریه پس از جنگ هشت سال دفاع مقدس بوده است.

کلید واژه‌ها: ایران، سوریه، روابط ایران و سوریه، جنگ هشت ساله دفاع مقدس.

۱- دانشجوی دکترای علوم سیاسی، دانشکده امنیت، دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، تهران،

ایران؛ gholamhoseintayebi1979@gmail.com

۲- دکترای فلسفه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، تهران، ایران؛

مقدمه

خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای استراتژیک، جایگاه عمده و حساسی در رقابت‌های دو ابرقدرت شرق و غرب در دوران جنگ سرد داشت و نقش یک محرک را در مداخله ابرقدرت‌ها ایفا می‌کرد. پس از دوران جنگ سرد و فروپاشی شوروی نه تنها این منطقه اهمیت خود را از دست نداده، بلکه بر اهمیت آن نیز افزوده شده است. لذا درک و شناخت صحیح از تحولات منطقه خاورمیانه، برای ایران که خود در این منطقه قرار دارد، ضروری و آگاهی از عملکرد دولت‌های منطقه نیز در این راستا مهم است. سوریه به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی، یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود که توانسته است در چند دهه اخیر نقش مهمی را در روند تحولات منطقه‌ای ایفا نماید. بدین لحاظ، این کشور جایگاه ویژه‌ای را در سیاست خارجی ایران که اولویت اصلی را در روابط خارجی بر همکاری با کشورهای اسلامی و غیرمتعهد می‌دهد، به خود اختصاص داده است و نیاز هست که شناخت بیشتری نسبت به آن پیدا کرد. ایران و سوریه به عنوان دو کشور خاورمیانه‌ای غیر همسایه توانسته‌اند در دو و نیم دهه اخیر، بیشترین هماهنگی‌ها را در روند تحولات منطقه‌ای و جهان اسلام کسب نمایند و به عنوان الگویی برای دیگر کشورهای منطقه در همکاری‌های دو جانبه مطرح شوند.

حال پرسش اصلی این است که چه عواملی در بهبود و گسترش روابط دو جانبه مؤثر بوده است؟ علت هماهنگی در اکثر تحولات منطقه‌ای چه بوده است که توانسته روابط این دو کشور را به عنوان الگویی برای سایر کشورها در مناسبات دوجانبه تبدیل کند؟ این پرسشی است که پژوهش حاضر در راستای آن تدوین شده است.

عوامل تأثیرگذار بر روابط ایران و سوریه پس از جنگ

۱ - پیمان طائف

به دنبال اختلافات پیش آمده میان احزاب لبنانی به ویژه دو گروه شیعه موسوم به حزب الله و امل، کمیته سه جانبه اتحادیه عرب (متشکل از رهبران الجزایر، عربستان و مراکش) طرح صلحی در ۷ ماده برای حل بحران تهیه نمود. اقدامات کمیته سه جانبه اتحادیه عرب در جهت تصویب طرح صلح ۷ ماده‌ای، مورد پشتیبانی آمریکا و شوروی قرار گرفت و دو کشور در یک بیانیه

مشترک که متعاقب مذاکرات جیمز بیکر وزیر خارجه آمریکا با ادوارد شوارندادزه وزیر خارجه شوروی منتشر شد، با مأموریت صلح کمیته سه جانبه عرب ابراز خشنودی کردند و از تمامی طرف‌های درگیر در مسائل لبنان خواستند به نحو مثبتی به این تلاش‌ها پاسخ گویند و حداکثر توان خود را برای حمایت از اقدام کمیته سه جانبه به کار گیرند. همزمان، اخضرالابراهیمی نماینده اعزامی کمیته سه گانه عرب، تماس‌های سیاسی خود با شخصیت‌های سیاسی و پارلمانی لبنان را از تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۸۹ آغاز کرد و موفق به برپایی اجلاس در طائف با حضور نمایندگان مجلس لبنان شد و پس از ۲۲ روز بحث و تبادل نظر سرانجام موافقت‌نامه‌ای در تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۸۹ به منظور پایان دادن به جنگ و اختلافات داخلی در لبنان تصویب شد. براساس طرح مذکور، پارلمان این کشور از این پس دارای ۱۰۸ نماینده خواهد بود که به صورت مساوی از میان طوایف مسلمان و مسیحی تعیین می‌گردید. این تقسیم در واقع امتیازی به نفع مسیحیان و ضرری متوجه مسلمانان که حداقل ۶۰ درصد جمعیت لبنان را تشکیل می‌دادند، بود. برنده اصلی اجلاس طائف، در واقع کابینه لبنان بود که به عنوان یک مجموعه قدرت، به مراتب از نخست‌وزیر که در رأس آن قرار داشت قدرتمند بود. این کابینه لبنان بود که باید در مورد مسائل اساسی که دامنه آن وسیع بود، تصمیم‌گیری نماید و جالب اینکه در این مسائل رأی کابینه که به تساوی بین مسلمانان و مسیحیان تقسیم شده بود، براساس ۲/۳ آراء بود. این امر همکاری رسمی بین مسلمانان و مسیحیان را اجتناب‌ناپذیر نمود (اسحاق‌زاده، ۱۳۶۸: ص ۶۳). جناح‌های مختلف در تبادل طرح مذکور، اظهارنظرهای متفاوتی نمودند. حزب الله لبنان توافقتنامه طائف را تثبیت‌کننده مارونی‌ها و در رأس نظام طایفه‌گری لبنان دانست و کلیه احزاب و نیروهای اسلامی و ملی لبنان را به تشکیل اجلاس فوق‌العاده‌ای برای تضمین هویت لبنان و آینده فرزندان مجاهد آن در آزادسازی لبنان و قدس و همه سرزمین‌های مقدس اسلامی دعوت کرد (روزنامه رسالت، ۱۳۶۸/۸/۴). سلیم‌الحصص نخست‌وزیر لبنان از تصویب طرح صلح مذکور استقبال نمود و از تمامی مردم لبنان خواست که این طرح را به دور از هرگونه احتیاط و محافظه‌کاری بپذیرند و خود را نسبت به تمامی آن متعهد بدانند. ولید جنبلاط رهبر دروزی‌های لبنان، این قرارداد را رد کرد و آن را پوچ و بیهوده نامید. میشل عون، رئیس مارونی‌ها اظهار نمود که قبول این موافقت‌نامه یک جنایت خواهد بود، زیرا در آن به یک جدول زمانی برای خروج نیروهای سوریه از لبنان اشاره نشده است. عبدالحلیم خدام

معاون رئیس‌جمهور سوریه از موافقت‌نامه طائف به این دلیل که ((به جنگ‌های داخلی پایان بخشید)) به خوبی یاد کرد. سوریه و عربستان اقدامات مشترکی را در این دوران و در رابطه با مناقشات داخلی لبنان بدون توجه به نقش ایران به انجام رساندند؛ بنابراین وضعیت سیاسی در لبنان و شکل‌بندی رفتار و کارکرد گروه‌های مختلف برای دستیابی به صلح، با اتحاد و همکاری همه جانبه اعراب حاصل گردید (اسدی، ۱۳۶۹: ص ۵۳۱). موضع ایران در این خصوص متفاوت بود. از دیدگاه ایران، دستیابی به چنین توافق‌هایی می‌توانست به مفهوم جدایی سوریه از ایران و کاهش نفوذ ایران در جنوب لبنان باشد؛ خطری که از دید تهران، ایران را تهدید می‌کرد این بود که چنین توافقی نتیجه‌ای جز کم‌اهمیت کردن نقش مهم ایران در منطقه ندارد؛ چرا که ایران هیچ روابط دیپلماتیکی با مصر، عراق و عربستان نداشت و ایران قادر نبود جایگزین مناسبی برای اتحاد با سوریه داشته باشد؛ همچنین با ایالات و جمهوری‌های عرب دیگری چون اردن، تونس یا سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) روابط سیاسی نداشت.^۱ بدین‌لحاظ به مخالفت با این قرارداد برخاست و مراتب اعتراض خود را به سوریه اعلام کرد و به دنبال آن، آقای ولایتی وزیر خارجه وقت به دمشق سفر و با مقامات بلندپایه سوری و گروه‌های ملی و اسلامی لبنان در دمشق دیدار نمود. در این دیدار، اجلاس طائف و مواضع سوریه در قبال آن مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به ضرورت اتخاذ مواضع مشترک در قبال نادیده‌انگاشتن حق اکثریت مردم لبنان در آینده سیاسی این کشور و سرکوب نیروهای ملی و اسلامی از سوی نظام مارونی و رژیم اسرائیل تأکید شد. وزیر خارجه نسبت به خطر تجزیه لبنان هشدار داد و مسلمانان این کشور را بر مقابله و هوشیاری در برابر این گونه خطرات دعوت کرد. پس از آن درگیری‌های شدیدی میان متحدان ملی سوریه و ایران در لبنان روی داد. اختلاف در دیدگاه‌های دو گروه در مورد اوضاع داخلی لبنان از جمله مسئله جنوب لبنان، باعث درگیری‌های شدید بین حزب‌الله و جنبش امل شده بود. در واقع، حزب‌الله حاضر نبود که در جنوب لبنان، امل نقش انحصاری را ایفا نماید و جنبش امل نیز به علت بیم از حملات تلافی‌جویانه اسرائیل و یا تقویت موضع حزب‌الله در میان اقشار مردم جنوب لبنان حاضر نبود که حزب‌الله در جنوب لبنان آزادی عمل داشته باشد و این مسئله سبب اختلافات و

۱- Anoushi rvan Ehteshami And Reymond A.Hinnebuseh , Syria And Iran Middle Powers In A Penetrated Regional System,Routled,London,۱۹۹۷ , P.۴۶

درگیری‌های دو گروه شیعه شده بود (اسحاق زاده، ۱۳۶۸: ص ۶۶). علاوه بر اختلافات در ارتباط با جنوب لبنان، در اهدافشان نیز با یکدیگر اختلاف داشتند؛ هدف حزب‌الله برقراری جمهوری اسلامی در لبنان و هدف امل، ایجاد نوعی دموکراسی برای این کشور بود که در آن مسلمانان لبنان با توجه به اینکه اکثریت مردم این کشور را تشکیل می‌دادند، حکومت را در دست گیرند. به دنبال این درگیری‌ها، ایران اقدام به میانجیگری و مذاکره با طرف‌های درگیر کرد (همان، ص ۷۱). با استمرار مشکل لبنان، دولت سوریه احساس کرد که از طریق تجدید رابطه با مصر می‌تواند پشتیبانی عربی از توافق طائف را وسیع‌تر و قوی‌تر کند و دیپلماسی مصر می‌تواند حمایت بین‌المللی بیشتری، به خصوص در کشورهای غربی برای توافق یادشده فراهم آورد (سعیدی، ۱۳۶۹: ص ۶۶). سوریه معتقد بود حمایت یادشده می‌تواند بر اشکال زیر متجلی شود:

- پشتیبانی از توافق طائف و تأیید دیدگاه سوریه نسبت به لبنان؛

- مساعدت مصر در زمینه تأمین حمایت بین‌المللی برای توافق طائف؛

- تعدیل موضع عراق در لبنان، یا از طریق اعمال نفوذ مستقیم مصر نزد عراق و یا از این طریق که عراق با ملاحظه نزدیکی مصر و سوریه با یکدیگر، حساب کار خود را خواهد کرد و در لبنان کوتاه خواهد آمد (سعیدی، ۱۳۶۹: ص ۸۴).

عراق که پس از جنگ با ایران، با حضور خود در لبنان در پی تنبیه سوریه بود، به حمایت دشمنان سوریه در لبنان و در رأس آن‌ها ژنرال میشل عون در زمینه‌های تسلیحاتی، مالی و سیاسی پرداخت و بنا به گزارش منابع غربی، موشک‌های فراگ ۷۰ در اختیار عون قرار داد تا با آن دمشق را مورد حمله قرار دهد. طارق عزیز وزیر خارجه عراق در ژوئن ۱۹۹۰ در ارتباط با عدم سازش عراق با سوریه، در پاسخ به این سؤال که چرا عراق تلاش نمی‌کند با سوریه از در صلح وارد شود، گفت «(از آنجایی که سوریه یکی از مخالفان عراق و فعالان در خلال ۸ سال گذشته بود، باید سیاستش را توضیح دهد. به علاوه در اوضاع و احوال کنونی سازش غیر ممکن است)»^۱. شورای همکاری عرب، عامل دیگری در ترس و احساس انزوای سوریه‌ها شد. در فوریه ۱۹۸۹، عراق، مصر، اردن و یمن شمالی شورای همکاری عرب را تأسیس کردند. هدف از شکل‌گیری آن،

۱- Neil Quilliam , Syria And A New World Order , Durham Middle East Monographs Series , London , ۱۹۹۹ , P.۵۳. ۳۴. Ibid.

گسترش همکاری‌های اقتصادی و سیاسی بین اعضاء بود که این امر برای سوری‌ها چندان مطلوب نبود؛ چرا که عراق در پی اهداف سیاسی، نظامی و امنیتی برای مقابله با جمهوری اسلامی و نیز محاصره سوریه بود. علت دیگر اتخاذ سیاست‌های جدید سوریه را باید در تغییر و تحولات شوروی سابق جستجو کرد. روابط سوریه با شوروی از هنگام روی کار آمدن میخائیل گورباچف و اعلان خط‌مشی سیاسی جدید در شوروی، شاهد نوعی فترت بوده است؛ زیرا تلاش‌های ۱۲ ساله سوریه برای تحقق‌بخشیدن به موازنه استراتژیک با رژیم صهیونیستی مغایر با پروسترویکا شناخته شده و این امر بعد از ملاقات گورباچف با جرج بوش در مالتا در اواخر سال ۱۹۸۹ عملاً توسط دولت شوروی به سوریه ابلاغ شد؛ به این صورت که مسکو به دمشق اطلاع داد که موازنه استراتژیک سوریه با اسرائیل، هدف بلندپروازانه‌ای است که قابل تحقق نیست و سوریه باید به خرید سلاح‌های دفاعی مورد نیاز خود بسنده کند. قبل از این نیز در سال ۱۹۸۷، گورباچف به حافظ اسد گفته بود که شوروی خواهان جنگ دیگری در خاورمیانه نیست و می‌خواهد روابط خود را با اسرائیل بهبود بخشد (سعیدی، ۱۳۶۹: ص ۵۹). سوریه که از چند طرف در فشار بود، احساس می‌کرد با توافق طائف می‌تواند تا حدودی از مشکلات رهایی یابد؛ ولی نه تنها مشکلات حل نشد، بلکه بر مشکلاتش افزوده شد و علاوه بر کشیده شدن در گرداب اختلافات حزب‌الله و امل، در روابطش با ایران دچار نوسان شد و جهت حفظ موازنه در برابر اسرائیل و عراق، این بار متوسل به مصر شد.

۲- حمله عراق به کویت

جنگ هشت‌ساله نشان داد که ایران طعمه و شکار راحتی برای اهداف بعثی‌ها نیست و بنابراین بغداد به ظاهر راه صلحی را با جمهوری اسلامی در پیش گرفت. درگیری بغداد با دمشق به‌ویژه در لبنان نشان داد که سوری‌ها را نمی‌توان به سادگی از پا درآورد؛ بنابراین رهبران عراق توجه خود را به کویت معطوف نمودند، جایی که رهبران این کشور قبلاً به ماجراجویی دست زده و از این رهگذر استفاده‌های کلان برده بودند. بدین ترتیب، سپاهیان مهاجم عراق در دوم اوت ۱۹۹۰ ظرف چند ساعت کنترل کویت را در دست گرفتند و عراق بلافاصله پس از اشغال کویت یک دولت آزاد در این کشور تشکیل داد و سپس آن را ضمیمه خاک خود کرد. صدام حسین

رئیس‌جمهور عراق نیز ضمن اشاره به اشغال و الحاق کویت به عراق اظهار داشت: ((تاریخ به ما ثابت کرده که کویت بخشی از خاک عراق است ...، دخالت در کویت به تقسیمات استعماری که ثروت‌ها را از آن اقلیت ساخته و اکثریت را بدون ثروت رها کرده است، پایان می‌دهد... اکنون ما یک ملت و یک کشور هستیم ...، عراق جدید اکنون از زاخو (مرز شمالی عراق با ترکیه) تا احمدی (بندر الاحمدی کویت) امتداد دارد)) (جعفری ولدانی، ۱۳۷۷: ص ۳۱۲). این تهاجم، نه تنها تحلیلگران و ناظران مسائل بین‌الملل را، بلکه دولت‌های جهان و نظام بین‌الملل را نیز به شگفتی و عکس‌العمل و دخالت مستقیم در این بحران وا داشت. در همان روز تجاوز عراق به کویت، ایران اقدام آن کشور را محکوم کرد و خواستار ((عقب‌نشینی فوری سربازان عراقی به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی و حل مسالمت‌آمیز اختلاف)) شد. در پی آن، آقای ولایتی وزیر خارجه وقت، از تفاوتی که میان برخورد سریع و مؤثر شورای امنیت سازمان ملل با تجاوز عراق به کویت و ((شش روز تمام)) وقت‌گذرانی پیش از محکوم کردن تجاوز عراق به ایران در سال ۱۹۸۰ م وجود داشت و حتی در آن زمان هم قطعنامه‌ای به تصویب رساند که در آن درخواست عقب‌نشینی عراق مطرح نشده بود، به شدت انتقاد کرد. با این حال، ایران از همه قطعنامه‌های سازمان ملل صادقانه پشتیبانی و با اینکه این گمان شایع بود که ممکن است تحریم‌های تجاری وضع شده بر ضد عراق را زیر پا گذارد، مجازات‌های اقتصادی سازمان ملل را رعایت کرد (مضانی، ۱۳۸۰: ص ۸۶). ایران با اعلام بی‌طرفی در جریان بحران و خودداری از حمایت صدام، موقعیت بین‌الملل خود را استحکام بخشید و زمینه برقراری روابط نزدیک‌تری را با کشورهای منطقه که درگیر با عراق بودند، فراهم ساخت. از دستاوردهای این سیاست، می‌توان به تجدید روابط سیاسی بین ایران و عربستان سعودی و بهبود روابط با مصر و سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با کمک سوریه اشاره کرد. البته سیاست بی‌طرفی ایران به معنی بی‌تفاوتی نبود؛ بلکه ضمن محکوم کردن تجاوز، با صراحت و قاطعیت حضور نظامی آمریکا و سایر کشورهای بیگانه را در خلیج فارس محکوم کرد و خواستار حل مسئله از طریق کنفرانس اسلامی بود (دهقان طرزجانی، ۱۳۷۹: ص ۷۶). ایران از فرصت استفاده کرد و طی سخنرانی به غرب اعلام کرد که بحران ایجادشده فقط نتیجه اعمال

سیاست نامعقول آمریکا در توسعه و تجهیز عراق و تضعیف ایران در طول جنگ تحمیلی است؛ دو کشوری که ستون اصلی نظم و سامان منطقه را تشکیل می‌دادند.^۱ سوریه نیز به دنبال اشغال خاک کویت توسط عراق، به مخالفت با این تهاجم پرداخت و در ابتدا اعلام کرد که اختلافات میان اعراب می‌بایست در چارچوب جامعه عرب حل و فصل شود؛ بر این اساس دعوت به تشکیل اجلاس فوق‌العاده سران عرب نمود تا ماجرای اشغال کویت توسط عراق در این اجلاس بررسی شود، این اجلاس با تأخیر در قاهره گشایش یافت. در جلسات کنفرانس وزرای خارجه عرب در قاهره به تاریخ ۲ اوت ۱۹۹۰، سوریه خواستار عقب‌نشینی عراق و بازگشت دولت قانونی کویت گردید. سوریه بر این اعتقاد بود که عراق در اثر این تهاجم، امکانات اعراب را در مقابله با اسرائیل تضعیف خواهد کرد و تجمع بزرگ نظامی غرب در منطقه صرفاً به منظور اخراج عراق از کویت نیست؛ بلکه هدف وارد کردن اسرائیل در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای پیشنهادی (غرب) و بر هم زدن موازنه نیروها در منطقه است. این تهاجم زمینه‌ساز مهم‌ترین آزمایش در روابط ایران و سوریه شد. در حالی که حمایت سوریه از مداخله نظامی عراق در چارچوب اتحاد تحت رهبری آمریکا، دستاورد سیاسی و دیپلماتیک جالب توجهی از جانب حافظ اسد بود؛ شاید جالب توجه‌تر از این، ملایمت نسبی ایران در پذیرش ارسال نیروهای سوری در کنار نیروهای آمریکایی در عملیات طوفان صحرا و عدم مشاهده هیچ‌گونه تأثیر منفی بر روابط میان دو کشور بود. بحران کویت فرصتی حیاتی برای شکست صدام و در نهایت رهایی از تهدیدی دائم علیه سوریه و ایران بود. در این راستا، اتحاد سوریه با آمریکا و رژیم‌های محافظه‌کار عرب، فرصتی را به ایران برای دستیابی به هدف بلندمدت ایدئولوژیک و استراتژیکش داد. رابطه جدید سوریه و ایالات متحده، می‌توانست نفوذ بازدارنده‌ای بر آمریکا داشته و مانعی در آزادی عمل آمریکا علیه ایران باشد؛ به همین دلیل، این سیاست با موافقت ایران همراه شد. ایران از طریق سوریه می‌توانست بدون دادن امتیازی، در ائتلاف ضد صدام جایگاهی داشته باشد. از دیدگاه سوریه، موضع ایران در طول بحران کویت، پافشاری سوریه را بر حفظ روابطش با ایران در طول سالیان متمادی توجیه می‌کرد. با این وجود، سوریه برای اطمینان از سیاستش در مقابل بحران، بهتر آن دید که با ایران مشورت کند و مانع

۱- Anoushirvan Enteshami And Raymond A.Hinnebush , Op. Cit.P.۱۰۹.

ایجاد هر گونه سوء تفاهمی میان دو کشور شود. بنابراین دیدار حافظ اسد پس از انقلاب از تهران در ۲۰ تا ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۰ (۳۰ شهریور تا ۴ مهر ۱۳۶۹) تصادفی نبود.^۱ محور اساسی گفتگوها، حول سه مسئله اساسی انجام شد: بحران خلیج فارس، بحران لبنان و روابط دو جانبه. تهران و دمشق با دو دیدگاه متفاوت در قبال بحران مذکور وارد مذاکره شدند. ایران به ویژه بعد از سخنان مقام معظم رهبری، در عین حال که اشغال کویت توسط عراق را محکوم می کرد و خواستار پایان آن بود، نوک پیکان حملات خود را متوجه ایالات متحده می ساخت؛ تا آنجا که مبارزه علیه حضور نظامی آمریکا در منطقه را جهاد و کشتگان در این راه را شهید خواند. ایران تجاوز عراق به کویت را صرفاً بهانه «بی پایه» غربی ها برای استقرار در منطقه می دانست. لذا جدا از مسئله تجاوز صدام، خواستار خروج غربی ها بود. این در حالی بود که سوریه، تجاوز بغداد را علت حضور نیروهای نظامی غرب در خلیج فارس قلمداد کرد و بر همین مبنا برای رفع معلول (حضور غربی ها) از بین بردن علت (اشغال کویت) را به عنوان اولین گام لازم شمرد و این دو را به هم مربوط دانست. براساس همین تحلیل، ایران از یک راه حل منطقه ای برای رفع تجاوز صدام بر کویت حمایت می کرد و سوریه از یک راه حل بین الملل با حضور غرب جانبداری می کرد. تهران و دمشق با چنین زمینه ای وارد گفتگوهای دو جانبه پیرامون بحران خلیج فارس شدند. دو دور مذاکره رسمی بین رؤسای جمهور دو کشور به همراه دست کم ده ساعت مذاکره خصوصی، نشانگر حساسیت طرفین نسبت به این مسئله بود (کیهان هوایی، ۱۳۶۹/۷/۱۱). در نهایت، دو رئیس جمهور به توافق رسیدند که برای دستیابی به اهداف مذکور همکاری نمایند. هر دو طرف به این نتیجه رسیدند که ایجاد یک سیستم امنیتی با مشارکت کشورهای منطقه، بهترین و مفیدترین راه حل برای تأمین امنیت و ثبات کشورها و ملل منطقه است و برپایی این سیستم امنیتی گامی مهم در جهت گسترش و تعمیق مناسبات بین کشورهای منطقه و تقویت روحیه برادری و همبستگی اسلامی و عربی برای مقابله با طرح های مشکوک است (همان، ۱۳۶۹/۱۱/۳). تلاش صدام برای توسل به اسلام و رادیکال های اسلامی در منطقه در نتیجه موضع مشترک سوریه و ایران تا حد زیادی مخدوش شد؛ با توجه به نفوذ هر دو طرف بر بسیاری از گروه های غیر مذهبی رادیکال و اسلامی، شکست عراق

۱- Hossein J. Agha And Ahmad S. Khalidi, Syria And Iran Rivalry And Copperation, The Royal Institute Of International Affairs , London , ۱۹۹۵, P. ۲۹.

در بسیج افکار عمومی یا تلاش‌های تروریستی را می‌توان تا حد زیادی به سیاست آگاهانه سوری - ایرانی در این زمینه نسبت داد. سوریه در این زمان به عنوان پلی مابین ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس عمل کرد و آن‌ها توانستند برای اولین بار بعد از انقلاب، به ایران به عنوان همراه و شریکی قابل قبول و قابل اعتماد در خلیج فارس نگاه کنند؛ اما با جنگ ۱۹۹۱ متحدین علیه عراق، تلاش‌هایی به انجام رسید تا روند غربی کردن منطقه با مشارکت واحدهای عربی خاورمیانه شکل گیرد. در این رابطه ابتکار طرح امنیتی ۶+۲ که در مارس ۱۹۹۱ به وجود آمد، برای ایران ناخوشایند محسوب می‌شد. براساس طرح یادشده، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به همراه سوریه و مصر در صدد ایجاد شکل‌بندی امنیتی جدیدی بدون مشارکت ایران برآمدند (احتشامی، ۱۳۷۷: ص ۱۱۷). براساس بیانیه دمشق یا (۶+۲) قرار شد نیروی امنیتی مشترکی برای تأمین امنیت خلیج فارس فراهم شود. مسئولیت تأمین هزینه‌های مالی ترتیبات این نیروها به عهده شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار گرفت و مسئولیت تأمین نیروی انسانی مورد نیاز آن به دو کشور مصر و سوریه واگذار شد. امضای این بیانیه با مخالفت ایران مواجه شد. ایران خواستار ترتیباتی با مشارکت کشورهای منطقه شد و با حضور قدرت‌های خارجی به عنوان عاملان اختلال در نظم منطقه‌ای مخالفت ورزید و به سوریه در مورد همکاری‌اش با ائتلاف طرفدار غرب هشدار داد. روزنامه کیهان این سؤال را مطرح کرد که چگونه سوریه می‌تواند با این گروه همکاری کند، در حالی که آن‌ها سال‌ها کوشیدند تا حافظ اسد را به خاطر دشمنی و عدم سازشش با اسرائیل نابود کنند؟

به نظر می‌رسید این بیانیه طرحی بود برای آمریکا که به موازنه قدرت ایران پردازد و نقش سوریه در آن امری نامتعارف و غیر معمول بود. مطبوعات ایران این سؤال را مطرح کردند که آیا دمشق به اراده آمریکا تسلیم خواهد شد و درگیری اعراب - اسرائیل را فقط به خاطر گرفتن اندکی حمایت و پشتوانه مالی از کشورهای حوزه خلیج فارس و عربستان سعودی ترک خواهد کرد؟ تهران تایمز معتقد بود که اگر این بیانیه فقط منجر به مقداری کمک مالی به سوریه شود، قابل تحمل بوده و مسئله‌ای نیست؛ ولی هرگونه تدارکات و تمهیدات امنیتی در حوزه خلیج فارس که منجر به حذف ایران از منطقه شود، محکوم به فنا و شکست است. حافظ اسد در بیانیه‌ای اعلام نمود که حفظ امنیت خلیج فارس، وظیفه کشورهای منطقه از جمله ایران است و حضور کشوری

بیگانه غیرقابل تحمل است. سوریه از گسترش روابطش با عربستان و دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس استفاده کرد و دائم گوشزد می کرد که وجود ایران به منزله تهدید نیست.^۱ همین امر سبب شد که ایران مخالفتش را با بیانیه دمشق پس بگیرد و معاون وزیر خارجه از گسترش روابط ایران و دمشق با کشورهای حوزه خلیج فارس ابراز رضایت و خرسندی کرد. به علاوه، عقد قراردادهای دفاعی دو جانبه با آمریکا و دیگر قدرت های غربی این بیانیه را زیر سؤال برد و تضعیف کرد و به طور قابل توجهی اختلافات میان دو کشور در ارتباط با این مسئله برطرف شد. پس از این بحران، دو کشور تصمیم به برپایی کمیسیون عالی مشترک با شرکت معاونان رئیس جمهورها در هر شش ماه گرفتند که در آن به بررسی مسائل دو جانبه و منطقه ای و راه های تحکیم اتحاد پرداخته می شد؛ چرا که تهدید اسرائیل و غرب که از همان آغاز اتحاد وجود داشت، همچنان ادامه داشت. به ویژه پس از جنگ دوم خلیج فارس و حضور آمریکا در منطقه، با وجود فقدان قدرت خنثی کننده ای چون اتحاد شوروی، احساس نگرانی برای دو کشور افزایش یافت و آن ها دریافتند که هدف نهایی غرب، آنها هستند. بنابراین احساس همکاری و اتحاد بین دو کشور همچنان وجود داشت.

۳- کنفرانس صلح مادرید

سوریه در سال ۱۹۸۷ میلادی، محتاطانه اقدام به تغییر جهت در سیاست خود کرد. این سیاست تا حدودی به دلیل تنش با اتحاد شوروی، از بابت قروض تسلیحاتی سوریه به آن کشور اتخاذ گردید. این قروض، مبلغی در حدود ۱۵ میلیارد دلار به اضافه ۲ میلیارد دلار سود عقب افتاده را در سال ۱۹۸۹ شامل می گشت. همچنین شوروی مایل بود روابط خود را با اسرائیل گسترش داده و جهت تسهیل مهاجرت یهودیان شوروی بر اسرائیل، ترتیباتی اتخاذ نماید. تمایلاتی که سوریه نمی توانست به هیچ وجه با آن همراه گردد و لذا باعث شد دمشق، خود را از ابتکارات سیاست نوین مسکو دور نگهدارد. این تغییر سیاست و همچنین بازتاب عزم رژیم حافظ اسد در گریز از انزوای دیپلماتیک خود از غرب بود که پس از جریان هندای بر آن تحمیل شده بود. سوریه و آمریکا در سال ۱۹۸۸ در پی کناره گیری امین جمیل رئیس جمهور وقت لبنان کوشش نمودند تا در جهت

۱- Anoushirvan Ehteshami And Reymond A.Hinne bush , Op. Cit.PP.۱۰۸-۹.

تضمین فرآیندی قابل قبول برای جایگزینی وی با یکدیگر از در همکاری در آیند. با این حال در سال ۱۹۸۹، هنگامی که دمشق دریافت مسکو دیگر حاضر به حمایت از اهداف استراتژیک آن در برابر قدرت تسلیحاتی با اسرائیل نیست و در عوض طرح دفاع استراتژیک را توصیه می نماید، تحول عمده به وقوع پیوست. سوریه از این زمان به بعد در سیاست خارجی خود، به تدریج به جانب اردوگاه آمریکا گرایش یافت. در روابط با مصر، متحد آینده و شریک سابق خود نیز تجدیدنظر به عمل آورد. دمشق در آوریل ۱۹۸۹، آشکارا از ورود مجدد مصر به اتحادیه عرب پشتیبانی نمود و در سپتامبر ۱۹۸۹ روابط دیپلماتیک خود را با قاهره از سرگرفت (جاف، ۱۳۷۳: ص ۱۰۵). بحران خلیج فارس فاکتور دیگری در تحول سیاست خارجی سوریه محسوب می شود. سوری ها با گره زدن کلیه معضلات استراتژیک داخلی و خارجی خود به این بحران، چشم انداز بسیار خوش بین کننده و منفعت گرایانه ای را در جهت حل و فصل معضلات خود به وجود آوردند (کیهان هوایی، ۱۳۶۹/۷/۱۸). پس از این بحران بود که حافظ اسد توانست نقش کلیدی خود را در فرآیند صلح خاورمیانه؛ که دولت بوش مشتاقانه مایل به پیشبرد آن و تحویل صلحی میان اسرائیل و همسایگان عربش بود، تضمین کند و برای اولین بار وارد پروسه صلح شد و هیأتی را به سرپرستی فاروق الشرع وزیر خارجه اش به کنفرانس صلح اعراب و اسرائیل در مادرید فرستاد. شرایط سوریه در مذاکرات صلح در اولویت اول اجرای قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل بود. در واقع، اهداف و منافع سوریه را در مذاکرات صلح با رژیم صهیونیستی می توان به شرح زیر دسته بندی نمود:

- برقراری مجدد تعادل استراتژیک در منطقه، پس از برهم خوردن این تعادل به دنبال فروپاشی

ابرقدرت شرق؛

- نجات از انزوای سیاسی در پی فروپاشی شوروی و تهدیدهای ناشی از احتمال تک قطبی

شدن جهان؛

- دستیابی به پادشاه و کمک های اقتصادی و نظامی غرب پس از قطع این کمک ها به دلیل

فروپاشی سوسیالیسم شوروی؛

- بازگشت حاکمیت کامل سوریه بر بلندی های جولان به عنوان سمبل مبارزه با اسرائیل و در

نتیجه دستیابی به یک پیروزی بزرگ و غرور انگیز ملی؛

- دستیابی به منابع بسیار مهم آبی جولان و در نتیجه رهایی از بحران کم آبی و نجات از

فشارهای ترکیه مبنی بر قطع آب رود فرات بر سوریه؛

- رهایی از هزینه‌های سنگین نظامی و در نتیجه بهبود وضعیت اقتصادی معیشت و رفاه عمومی

(امامی، ۱۳۷۴: ص ۱۹).

حافظ اسد در مصاحبه با روزنامه مصری الاخبار گفت: ما همچنان به فرایند صلح عادلانه و جامع در خاورمیانه معتقدیم، ولی اگر صلحی که اسرائیل می‌خواهد، یعنی اینکه هم‌زمان هم اراضی در اشغال باشد و هم صلح محقق گردد، تحت هیچ شرایطی از نظر سوریه قابل قبول نیست. سوریه به قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت پایبند است، صلحی که سوریه می‌خواهد صلحی است که هر صاحب حقی به حق خود برسد و برای همه آرامش و امنیت به ارمغان بیاورد. آمریکایی‌ها و دیگران گفتند که سند ارائه شده سوریه در صلح سندی تاریخی است و این سیاست، سیاست تعیین شده و ثابت است (سعیدی، ۱۳۷۵: ۱۲۸). ایران با هرگونه مذاکره با رژیم صهیونیستی مخالفت کرد و مذاکرات صلح را سرپوشی برای قانونی کردن اشغال سرزمین فلسطین و ملغی کردن قطعنامه‌های سازمان ملل برای تخلیه بی‌قید و شرط اراضی اشغالی اعراب نامید. جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل را رژیم غاصب، غده سرطانی، نامشروع و جعلی قلمداد نمود و هرگونه صلح و سازش و اقدامی که باعث تثبیت، تأمین امنیت، اقتدار و سلطه‌طلبی رژیم صهیونیستی و تضعیف مسلمانان شود را کاملاً مردود دانست و در نقش یک نیروی بازدارنده ظاهر شد (سلیمانی، ۱۳۷۹: ص ۲۱۴). ایران با شروع مذاکرات خاورمیانه، مخالفت خویش را با روند صلح اعلام کرد؛ زیرا بر این اعتقاد بود که روند صلح به حل و فصل عادلانه مسئله فلسطین نمی‌انجامد، ولی از انتقاد مستقیم به اقدام سوریه جلوگیری کرد، اما در تفسیرهای خبری ایران تأکید شد که پذیرش طرح (آمریکا توسط سوریه) کمک به امپریالیسم و تفوق آمریکا در منطقه و تضعیف هدف مقدس فلسطین است. تصمیم سوریه برای ایران غیرمنتظره نبود؛ زیرا تنها یک ماه پیش از آن، رئیس ستاد ارتش سوریه، حکمت شهابی در رأس هیئتی عالی‌رتبه دیدار مفصلی از تهران داشت. این دیدار در نتیجه تلاش سوریه برای واداشتن ایران به تعهد فعال به آزادی تمامی گروگان‌های غربی در لبنان انجام شد و در برگیرنده موضوعات همکاری نظامی و مسائل ناشی از روند صلح و موضوعات امنیتی خلیج فارس بود. شهابی جدا از موضوع، علناً بر اهمیت رابطه بین دو کشور و تفاهم دو کشور در مود نیاز به صلح عادلانه و پایدار که متضمن حقوق فلسطینیان و باز پس دادن تمامی سرزمین‌های

اشغالی باشد، تأکید کرد. ایران پیش از این کنفرانس در اواخر اکتبر در تهران، مبادرت به برگزاری کنفرانسی با نام «کنفرانس بین الملل حمایت از انقلاب اسلامی فلسطین» کرد. در این کنفرانس، نمایندگان از ۴۹ کشور و گروه اسلامی شرکت داشتند. شرکت کنندگان در این کنفرانس، با پیروی و تأکید بر مبانی و چارچوب‌های اسلامی، ابتکار عمل آمریکا در کنفرانس مادرید را محکوم نمودند. نتایج کنفرانس نیز مهم تلقی شد. قطعنامه نهایی این کنفرانس شامل ۲۸ ماده بود. این قطعنامه نقش ایران به عنوان کشوری که دارای نفوذ قابل توجهی در جمع اعراب مخالف «روند مادرید» را داشت، برجسته نمود. در ادامه این روند، نمایندگان گروه‌های اسلامی، گروه‌های فلسطینی و مجموعه‌های عرب غیر مذهبی تندرو، نشست‌های عادی خود را در تهران ادامه دادند. گروه‌های یادشده از تربیون ایران برای صحبت و عمل علیه دولت‌های محافظه کار عرب و ساف استفاده نمودند. این گروه‌ها، تمامی مجموعه‌های موافق روند صلح مادرید را که به ابتکار آمریکا به انجام رسیده بود، محکوم کردند. مهم‌ترین ویژگی این کنفرانس، اصل سازش‌ناپذیری با اسرائیل و آمریکا و تشدید مبارزه و حمایت از انتفاضه بود (احتشامی، ۱۳۷۸: ص ۱۲۲). روزنامه ایندیندنت، برگزاری کنفرانس بین الملل حمایت از انقلاب اسلامی فلسطین را کوششی از سوی ایران برای به شکست کشاندن روند صلح خاورمیانه معرفی کرد. اسحق شامیر نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی نیز طی یک موضع‌گیری در برابر کنفرانس تهران، خطاب به رهبران عرب گفت:

((از شما می‌خواهیم که جهاد علیه اسرائیل را محکوم کنید و می‌خواهیم دعوت به نابودی اسرائیل، نظیر آنچه را که از کنفرانس اخیر در تهران صادر شد، محکوم نمایید)) (سلیمانی، پیشین: صص ۹-۲۱۸). چند هفته پس از کنفرانس مادرید، یک هیئت از مجلس ایران به ریاست نایب‌رئیس مجلس از دمشق دیدار و در مورد مهم‌ترین موضوعات خاورمیانه و هر دو کنفرانس تهران و مادرید بدون هیچ رنجشی بحث کردند؛ اما در هر حال، شرکت سوریه در روند صلح اعراب و اسرائیل با حمایت آمریکا تا حدی باعث واگرایی ایران و سوریه شد.^۱ مذاکره مستقیم سوریه با اسرائیل و حمایت همه جانبه سوریه از سازمان آزادی‌بخش فلسطین در این مذاکرات، به

۱- Hossein J. Agha And Ahmad S. Khalidi , Op, Cit.PP.۶۲-۳

روابط ایران و سوریه آسیب رساند؛ زیرا تا این مقطع زمانی، ایران و سوریه در صدد تداوم همکاری‌های خود برای جلوگیری از تعارض و درگیری گروه‌های اسلامی و مجموعه‌های فلسطینی بودند. از دیدگاه ایران، مسئله فلسطین نه یک مسئله صرفاً عربی، بلکه موضوع جهان اسلام است و این حق را برای خود قائل می‌داند که به عنوان یک کشور اسلامی موضع خود را در قبال قضیه فلسطین اعلام کند ولی در عین حال با احترام به اصل حاکمیت دولت‌ها، مسئله سازش را بر عهده کشورهای عربی سازش کار قرارداد (ثانی، ۱۳۷۹: ص ۴۲). پس از شرکت سوریه در این کنفرانس، مقامات سوریه تلاش کردند که وانمود کنند علت قبول طرح صلح آمریکا از جانب این کشور، تنها جلوگیری از ایجاد چهره جنگ طلب سوریه و صلح طلب اسرائیل است. با این حال، پذیرش این طرح یک وقفه چند ماهه را در روابط ایران و سوریه به وجود آورد.

۴- اختلافات ایران و امارات متحده عربی

در سال ۱۹۹۲ (مرداد ۱۳۷۱) که مصادف با دومین سالگرد اشغال کویت بود، امارات متحده عربی ادعاهای ارضی خود را نسبت به جزایر ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک از سر گرفت. جزایر مذکور تا سال ۱۸۸۷ میلادی متعلق به ایران بود، لیکن در این سال بریتانیا آن‌ها را به اشغال خود در آورد. با خروج بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، حاکمیت ایران بر این جزایر اعاده گشت. ۲۱ سال از آن تاریخ گذشت و در طی این مدت طولانی، امارات متحده عربی هرگز به صورت جدی خواستار بازگشت این جزایر نشد. تا اینکه بهانه‌ای در آوریل ۱۹۹۲ فراهم شد و در این تاریخ، مقامات ایرانی از ورود اماراتی‌ها به این جزایر جلوگیری کردند، جنجال بزرگی علیه ایران راه افتاد و رسانه‌های عربی و اروپایی و آمریکایی دست به حملات شدیدی زدند. رادیو قاهره تا آنجا پیش رفت که اقدام ایران را با حمله به کویت از سوی عراق و اشغال خاک آن کشور برابر دانست و تهدید کرد که با ایران باید همان گونه رفتار شود که با عراق در مورد کویت رفتار شده است (مجتهد زاده، ۱۳۷۳: صص ۸-۷).

بی تردید مهم‌ترین عواملی که سبب طرح ادعاهای امارات عربی متحده شد، عبارت‌اند از:

۱. تحریکات آمریکا و انگلیس؛
۲. تحریکات مصر و عربستان؛

۳. اختلافات درونی و برونی امارات متحده عربی؛

۴. اعمال فشار به ایران؛

۵. انحراف افکار عمومی جهان از مسائل حوزه دریای مدیترانه (مذاکرات صلح اعراب

و اسرائیل) به خلیج فارس (جعفری ولدانی، پیشین، ص ۲۶).

ایران در برابر ادعای امارات متحده عربی صریحاً اعلام نمود جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک براساس اسناد حقوقی و تاریخی متعلق به ایران است و از موضع گیری غیرمسئولانه اتحادیه عرب در مورد سه جزیره ایرانی در خلیج فارس انتقاد کرد و اعلام نمود: ((این گونه موضع گیری ها، کوچک ترین تغییری در مواضع اصولی جمهوری اسلامی در دفاع از تمامیت ارضی خود ایجاد نخواهد کرد)) (مواضع سیاست خارجی ایران، ۱۳۷۳: ص ۴۵). سخنگوی وزارت امور خارجه بیان کرد: ((ما امیدواریم مقامات کشورهای حوزه خلیج فارس به تصحیح موضع خود اقدام نموده و اجازه ندهند زمینه های مثبتی که برای تفاهم و همکاری بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه و برقراری امنیت و ثبات در خلیج فارس ایجاد شده است، بازچه دست قدرت هایی قرار گیرد که هدف نهایی آن ها حضور سلطه جویانه در خلیج فارس از طریق ایجاد سوءظن و بی اعتمادی بین کشورهای منطقه و بی ثباتی آنان است)) (روزنامه کیهان، ۱۳۷۳/۱/۱۸). با شروع تنش، سوریه از یک سو درصدد میانجیگری میان ایران و امارات برآمد و از سوی دیگر تلاش کرد تا روابط ایران و مصر را بهبود بخشد؛ زیرا مصر در میان کشورهای منطقه بیش از سایرین برای گسترش و تعمیق تنش بین ایران و امارات در مورد جزایر سه گانه تلاش می کرد. مصر چه به صورت انفرادی و چه در اجلاس ۲+۶ و نیز در اتحادیه عرب، نقش هماهنگ کننده و رهبری مخالفت ها و اعتراض را علیه ایران بر عهده داشت. در همین راستا، فاروق الشرع وزیر خارجه سوریه در سپتامبر ۱۹۹۲ (شهریور ۱۳۷۱) وارد تهران شد و پیام حافظ اسد را در مورد جزایر سه گانه تسلیم مقامات جمهوری اسلامی ایران نمود. در اوایل ژانویه ۱۹۹۳، خدام در رأس یک هیئت بلندپایه و با پیامی از سوی حافظ اسد وارد ایران شد. وی به هنگام ورود به تهران گفت که سوریه برای ایجاد روابط دوستانه و برادرانه بین ایران و جهان عرب تلاش خواهد کرد. هدف معاون رئیس جمهور سوریه از سفر به ایران از یک سو میانجیگری میان ایران و کشورهای خلیج فارس و از سوی دیگر در بعدی گسترده تر، میانجیگری میان ایران و مصر بود.

وزیر امور خارجه سوریه مجدداً در ژوئیه ۱۹۹۳ برای میانجیگری بین ایران و امارات متحده عربی از تهران و ابوظبی دیدار کرد. سوریه وجود روابط خوب بین ایران و اعراب را به نفع امنیت منطقه و محدود کردن مداخله خارجی، ضروری می‌دانست؛ با این حال سوریه در تلاش‌های میانجیگرانه خود برای حل اختلاف بین ایران و امارات متحده عربی توفیقی به دست نیاورد، زیرا وزارت امور خارجه سوریه در اواخر اکتبر ۱۹۹۳ (آبان ۱۳۷۲) اعلام کرد که این کشور با ایران در مورد (۳) جزیره امارات متحده عربی (ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک) اختلاف نظر دارند. این کشور در چارچوب اتحادیه عرب و نیز بیانیه دمشق (۶+۲) از ادعاهای امارات عربی متحده حمایت می‌کرد. در اجلاس ژوئن ۱۹۹۳، وزرای امور خارجه ۸ کشور امضاءکننده پیمان دمشق در ابوظبی، اعراب حمایت خود را از امارات متحده عربی در آنچه که مناقشه ارضی این کشور با ایران نامیدند، ابراز داشتند. در بیانیه پایانی این نشست آمده است وزرا ضمن بررسی وضع مناسبات با جمهوری اسلامی ایران ابراز نموده‌اند که گسترش این مناسبات امری است که اصول اخوت اسلامی، آن را اقتضاء می‌کند و اصول حاکمیت و تمامیت ارضی و عدم دخالت در امور داخلی یا تهدید ثبات و صلح در منطقه، احترام به آن را ایجاب می‌کند. به موجب این بیانیه، وزرا حمایت و پشتیبانی مطلق خود را از به اصطلاح حاکمیت دولت امارات عربی متحده بر جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی تجدید نموده و مجدداً بر تأیید خود نسبت به کلیه اقدامات و وسایل مسالمت‌آمیزی که دولت امارات عربی متحده جهت بازپس‌گیری حاکمیت کامل خود بر جزایر سه‌گانه‌اش اتخاذ می‌نماید، تأکید کرده‌اند (همان، صص ۹ - ۵۸۸). ایران با شرکت سوریه در این کنفرانس به شدت مخالفت کرد و مطبوعات ایران این عمل را ناشی از نیاز سوریه به حفظ حمایت دیپلماتیک کشورهای حوزه خلیج فارس در طول مذاکراتش با اسرائیل و تمایلش به توجه مالی از سوی آنان عنوان کردند. مطبوعات بیان کردند که سوریه راه اشتباهی را در امر تسلیم و خرسندی خاطر برگزیده است که همان راه واشنگتن، رژیم‌های مرتجع عرب، اسرائیل و ترکیه است. به جای اتخاذ راه‌ها و موقعیت‌های ضد ایرانی، سوریه بهتر بود با ایران در جبهه‌ای هماهنگ و متحد در تغییر موازنه قدرت کنونی در خاورمیانه می‌کوشید.^۱ شاید بتوان یکی از دلایل دخالت و جانبداری

۱- Anoushirvan Ehteshami And Raymond A.Hinnebusch ,Op.Cit.P.۱۰۹.

سوریه از امارات متحده عربی را مربوط به بیانیه دمشق دانست. پیمان دمشق یا (۶+۲) که در مارس ۱۹۹۱ به دنبال اشغال کویت از سوی عراق تشکیل شد، از همان ابتدا با مشکلاتی همراه بود. شش عضو شورای همکاری خلیج فارس، در وعده‌های خود به این دو کشور در جهت کمک مالی کوتاهی کردند و سپس اینکه از دید این کشورها، مصر و سوریه در برابر کشورهای غربی غیرقابل اعتماد بودند. سوء تفاهم به وجود آمده میان اعضا، باعث تضعیف بیانیه دمشق شد و لذا طرح مجدد اعاده جزایر ایرانی از سوی امارات فرصت مناسبی جهت احیاء این پیمان بود (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ص ۵۸۸). همچنین وزرای امور خارجه گروه ۶+۲ در بیانیه پایانی اجلاس خود در دمشق در ژانویه ۱۹۹۴، بار دیگر پشتیبانی خود را از امارات متحده عربی برای آنچه که از آن به عنوان اعاده مالکیت امارات بر سه جزیره نام برده شده، اعلام کردند. آن‌ها از ایران خواستند تا اختلاف بر سر جزایر سه گانه ایرانی تنب و ابوموسی را با امارات عربی متحده از طریق مسالمت‌آمیز و با توجه به اصول و قوانین حسن هم‌جواری حل کند. سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، بیانیه دمشق در خصوص جزایر ایرانی را تکرار ادعاهای بی اساس امارات عربی متحده نسبت به این جزایر ذکر کرد و گفت ما به آن بخش از بیانیه اجلاس دمشق که حسن هم‌جواری و رفع اختلاف از طریق مذاکرات مسالمت‌آمیز را مورد اشاره قرار داده است، توجه داریم و مانند گذشته آمادگی خود را برای تداوم گفتگوها و پذیرش مقامات امارات متحده عربی اعلام می‌داریم؛ اما این امارات است که تاکنون به اعلام آمادگی ایران برای ادامه گفتگوهای دوجانبه برای سوء تفاهمات فی مابین تأکید می‌کند (همان، ص ۵۸۹). وی همچنین از صادرکنندگان این بیانیه خواست به جای صدور چنین بیانیه‌هایی که حاصلی جز ایجاد اختلاف و تفرقه و افزایش سوء تفاهم‌ها میان کشورهای اسلامی ندارد، توجه و توان کامل خود را متوجه رژیم صهیونیستی کنند (روزنامه ایران، ۷۴/۱۰/۹). علیرغم اعلام مکرر آمادگی ایران برای مذاکره با امارات متحده عربی، وزیران امور خارجه پیمان دمشق بار دیگر در اجلاس خود در کویت در ژوئیه ۱۹۹۴، به جای تشویق امارات متحده عربی به مذاکره، از ادعاهای آن درباره جزایر تنب و ابوموسی حمایت کردند. به دنبال این اجلاس و بیانیه نهایی آن در حمایت از ادعای امارات متحده عربی، ایران انتقادات شدیدی به این بیانیه کرد؛ به خصوص در این زمان که سوریه مذاکرات صلح را در ایالت مریلند آمریکا آغاز کرده بود. در اجلاس فوریه ۱۹۹۵ وزرای امور خارجه گروه ۶+۲ در قاهره، از «عدم پاسخ ایران به امارات» اظهار

تأسف کردند و بار دیگر از ادعاهای امارات درباره جزایر تنب و ابوموسی حمایت نمودند. این اقدام در شرایطی صورت گرفت که مذاکرات صلح خاورمیانه با روی کار آمدن نتانیاهو به رغم تلاش آمریکا در بن نسبت قرار داشت. شایان ذکر است که خبرگزاری رسمی سوریه، بخشی از قطعنامه اجلاس قاهره را که درباره جزایر ایرانی سه گانه بود، از خبرهای خود حذف کرد. سفیر سوریه نیز در تهران در مورد ذکر جزایر سه گانه به صورت تکراری در اجلاس شورای همکاری خلیج فارس و بیانیه دمشق گفت: ((این اقدام به علت عضویت امارات متحده و یک موضع گیری عادی است که هر از چند گاهی از سوی اعراب تکرار می شود)). وی افزود: ((سوریه خواستار حل مسالمت آمیز این اختلاف به دور از هرگونه تشنج است، زیرا این امر امنیت و ثبات منطقه را به خطر می اندازد)) (جعفری ولدانی، پیشین: ص ۵۹۱). سوریه در اجلاس قاهره رأی بر عدم ایجاد تأسیسات نظامی و استقرار موشک های زمین به زمین در جزایر سه گانه توسط ایران و حمایت بر حاکمیت امارات متحده عربی داد. سخنگوی وزارت خارجه ضمن نکوهش مواضع کشورهای امضاء کننده بیانیه قاهره، درخواست این کشورها از ایران را مبنی بر ایجاد نکردن تأسیسات در جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی را دخالت آشکار در امور داخلی ایران عنوان کرد و آنان را از تداوم چنین موضوعی بر حذر داشت. وی بیان کرد: ((ایران انتظار دارد کشورهای دوست و مسلمان منطقه با تدبیر و دوراندیشی نسبت به خطرهایی که منافع و امنیت جمعی منطقه را تهدید می کند، از حسن نیت ایران استقبال کنند)) (روزشمار سیاست خارجی ایران در سال ۱۳۷۲، ۱۳۷۶: ص ۱۴۸). آنچه که باعث عدم تیرگی در روابط ایران و سوریه با توجه به مواضع این کشور نسبت به قضایای جزایر سه گانه شد، رابطه بلندمدت و همه جانبه دو کشور بود؛ رابطه ای که برای جهان اسلام و دنیای عرب و جبهه پایداری در برابر تجاوزهای اسرائیل مهم بود، می بایست از هرگونه مسئله ای که به این همبستگی صدمه و ضرر می زد، پرهیز کرد.

۵ - تهاجم ترکیه به شمال عراق

پس از پایان جنگ دوم خلیج فارس، فروپاشی شوروی و اعلام نظم نوین جهانی از طرف آمریکا، ترکیه ادعاهای ارضی خود را نسبت به شمال عراق مطرح کرد. دخالت های ترکیه در این مورد شامل تجاوزات نظامی مکرر به شمال عراق، برقراری تماس با رهبران کردهای عراقی،

استفاده از لیر ترک در شمال عراق و سرانجام درخواست تغییر مرزهای بین دو کشور بود. در ماه اوت ۱۹۹۱، نیروهای زمینی و هوایی ترکیه به شمال عراق تجاوز کردند و دولت ترکیه هدف خود را از بین بردن پایگاه‌های حزب کارگران گرد اعلام کرد. در هفته اول مارس ۱۹۹۳ نیز هواپیماهای ترکیه حملاتی به پایگاه‌های حزب کارگران کرد در شمال عراق کردند. براساس بیانیه دولت ترکیه، حملات محدود به اردوگاه‌های پ. ک. ک. و فقط در محدوده ده کیلومتری داخل خاک عراق در نزدیکی مرزهای ترکیه، عراق و ایران بود. در ۲۰ مارس ۱۹۹۵ هم بیش از ۳۵ هزار نفر از نیروهای نظامی ترکیه با پشتیبانی گسترده نیروهای هوایی و یگان‌های زرهی، شمال عراق را مورد تجاوز قرار دادند. آنکارا، تجاوز نظامی به شمال عراق را «عملیات پولادین» نامید. ارتش ترکیه دو بار دیگر نیز در ماه‌های ژوئن و ژوئیه ۱۹۹۵ شمال عراق را مورد تجاوز قرار داد. درگیری نیروهای طالبانی و بارزانی سبب ورود نیروهای پ. ک. ک. به شمال عراق شد و راه را برای تجاوز ترکیه هموار کرد (روزنامه اطلاعات، ۷۴/۶/۱۹). دولت ترکیه هدف تجاوزات مکرر نظامی خود به مناطق شمالی عراق را چنین اعلام نمود:

- سرکوب چریک‌های حزب کارگران کرد ترکیه مستقر در شمال عراق؛

- از میان بردن اردوگاه‌ها و توان پشتیبانی آن‌ها در این منطقه؛

- جلوگیری از ایجاد یک منطقه آزاد در این ناحیه و ممانعت از نفوذ چریک‌های کرد به

داخل خاک ترکیه؛

- نشان دادن عزم قاطع دولت ترکیه در مبارزه با «تروریسم» به جامعه بین‌المللی (جعفری

ولدانی، ۱۳۷۴: صص ۱-۵۰).

اکثر دولت‌های جهان، تجاوز نظامی ترکیه به شمال عراق را محکوم کردند و خواستار عقب‌نشینی نیروهای این کشور از خاک عراق بودند. عملیات نظامی ترکیه در داخل خاک عراق بیش از همه، سوءظن کشورهای همسایه عراق را برانگیخت. ایران و سوریه به شدت این اقدام ترکیه را محکوم و ضمن تأکید بر ضرورت حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی عراق، هرگونه اقدام در راستای نقض این یکپارچگی و ضربه زدن به آن را محکوم کردند (روزنامه سلام، ۱۳۷۶/۵/۱۱). ایران و سوریه معتقد بودند این امر باعث می‌شود که اسرائیل از بحران عراق برای افزایش تنش در سطح منطقه و جهان سوءاستفاده کند و خواهان خروج نیروهای ترکیه از شمال

عراق شدند. ترکیه برای کاهش نگرانی‌های ایران و سوریه، دو همسایه عراق، خواستار ملاقات وزیر امور خارجه‌اش با وزیر امور خارجه سوریه، ایران و عربستان شد. نخستین نشست وزرای امور خارجه مذکور در ۲۴ نوامبر ۱۹۹۲ در آنکارا برگزار شد. وزیر امور خارجه عربستان به علت فقدان سیاست مشخصی از طرف ریاض در قبال این مسئله، در اجلاس مذکور شرکت نکرد، اما وزرای امور خارجه سه کشور دیگر در این نشست، تعهد خود را نسبت به حفظ تمامیت ارضی عراق مورد تأکید قرار دادند. اجلاس بعدی وزرای امور خارجه سه کشور در ماه فوریه همان سال در دمشق برگزار و بار دیگر پشتیبانی از یکپارچگی سرزمین و تمامیت ارضی عراق اعلام شد (جعفری ولدانی، پیشین: ص ۵۶). هفتمین نشست سه جانبه در تهران برگزار شد و باز هر سه کشور بر حفظ تمامیت ارضی عراق و عدم دخالت بیگانگان در امور این کشور تأکید کردند. آن‌ها خاطرنشان ساختند که آینده عراق می‌بایستی بدون هرگونه مداخله طلبی خارجی از طریق اعمال آزاد و مشترک تمامی مردم عراق براساس اصول وحدت، برابری، دموکراسی و حسن هم‌جواری تعیین شود (روزنامه اطلاعات، ۷۴/۶/۱۹).

۶ - پیمان استراتژیک ترکیه - اسرائیل

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در روابط دو جانبه ایران و سوریه، پیمان استراتژیک ترکیه و اسرائیل در سال ۱۹۹۶ است که به لحاظ اهمیت موضوع، لازم است توضیح مختصری در چگونگی شکل‌گیری و اهداف آن داده شود و سپس به تأثیرات آن بر روابط سیاسی ایران و سوریه پرداخته شود. پس از تغییر گفتگوهای صلح از قالب «زمین در مقابل صلح» به «صلح در مقابل امنیت» و به بن‌بست رسیدن مذاکرات صلح سوریه و اسرائیل از یک طرف و لاینحل ماندن اختلافات ترکیه و سوریه، به علاوه افزایش اختلافات و ترس ترکیه از همسایگان‌اش از طرف دیگر، ترکیه و اسرائیل برای مقابله با تهدیدات احتمالی و برقراری توازن قدرت در منطقه درصدد اتحادی استراتژیک در زمینه همکاری نظامی - امنیتی برآمدند. در فوریه و آگوست ۱۹۹۶ بین اسرائیل و ترکیه، دو موافقت‌نامه به امضاء رسید. این موافقت‌نامه‌ها زمینه تمرین‌های هوایی و دریایی مشترک، دسترسی به امکانات بندری و امکان تمرین هوایی اسرائیل بر فراز فلات آناتولی را فراهم آورد. این توافق‌نامه همچنین موضوع همکاری در زمینه «مبارزه با تروریسم» را نیز

پیش‌بینی نمود. ترکیه می‌توانست از تجربیات اسرائیل در جنوب لبنان - حفاظت از مرزهای خود در مقابل تهدیدات خارجی با توسل به ایجاد مناطق امنیتی - جهت مبارزه با حزب کارگران کردستان موسوم به پ. ک. ک. بهره‌جوید (رفعت‌نژاد، ۱۳۸۱: صص ۶-۵). اسحق رابین نخست‌وزیر وقت اسرائیل در این باره گفت: ((مهم‌ترین هدف از انعقاد توافقنامه‌های محرمانه با ترکیه، حفظ توازن قدرت در منطقه خاورمیانه است)) (روشندل، ۱۳۷۷: ص ۵).

در واقع علت گرایش اسرائیل به ترکیه، ایجاد یک حصار سیاسی - نظامی به دور کشورهای عربی بوده است که از زمان تشکیل دولت یهود به عنوان یکی از اصول استراتژی صهیونیسم مطرح بوده است. به‌طوری که بن‌گوریون نخست‌وزیر وقت اسرائیل چنین اعلام کرد: هدف ما کشیدن حصار انزوا پیرامون جهان عرب است. بن‌گوریون مدعی شده بود که تحکیم روابط اسرائیل با کشورهای غیر عرب پیرامون میهن عربی می‌تواند سرانجام به تحصیل صلحی منجر گردد و در چارچوب این استراتژی، ترکیه برای اسرائیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید. ابا ابان (Abba Eban) نخست‌وزیر وقت اسرائیل در کتاب خود تحت عنوان صدای اسرائیل می‌نویسد: برقراری روابط میان ترکیه و اسرائیل دلیل صحت منطق اسرائیل است که خود را دارای هویت خاورمیانه‌ای می‌داند (ماهنامه بولتن وزارت امور خارجه، ۱۳۶۵: ص ۶۹). موشه آرنز از مقامات عالی‌رتبه سیاسی - نظامی اسرائیل در خصوص اتحاد استراتژیک تل‌آویو و آنکارا می‌گوید: ((وضعیت فعلی ما مشابه اروپای غربی قرن ۱۹ است. اسرائیل باید برای حفظ توازن قدرت در منطقه به اتحادی استراتژیک با کشورهای قدرتمندی همچون ترکیه تن در دهد. تأمین امنیت ملی اسرائیل در گرو افزایش قدرت نظامی و انعقاد ترتیبات امنیتی با کشورهای قدرتمند منطقه‌ای حاصل می‌گردد)) (روشندل، پیشین: ص ۵).

اهداف ترکیه:

اهداف ترکیه برای همکاری منطقه‌ای با اسرائیل را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

- تلاش برای ایفای نقش قدرت منطقه‌ای از دلایل اصلی گرمی روابط ترکیه و اسرائیل به شمار می‌رود، از این روست که ترکیه از مذاکرات صلح خاورمیانه حمایت می‌کند؛ - همکاری امنیتی و تقویت بنیه نظامی و تبادل اطلاعات میان سرویس‌های اطلاعاتی دو کشور؛ - مقابله با

تهدیدهای یونان و سوریه، برخی از ناظران سیاسی معتقدند که یکی از اهداف ترکیه انعقاد قراردادهای نظامی با اسرائیل، در واکنش بر همکاری‌های نظامی یونان و سوریه صورت گرفته است؛ - بهره‌گیری از توان سرمایه‌گذاری صاحبان سرمایه اسرائیل و استفاده در زمینه‌های صنعتی، کشاورزی و آب؛ - تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا، نخبگان سیاسی - اقتصادی حاکم بر ترکیه به لحاظ ساختار سیاسی این کشور، رژیم لائیک را مستحق ورود به اتحادیه اروپا می‌دانستند و طی سال‌های طولانی، دیپلماسی ترکیه بر محور الحاق به اتحادیه اروپا چرخیده است. ولی سران اروپایی به‌ویژه آلمان، یونان و ...، ترکیه را به لحاظ نقض گسترده حقوق بشر و عدم حل مسالمت‌آمیز بحران قبرس، شایسته ورود به جمع ستارگان نمی‌دانستند. از این‌رو، ایجاد روابط مستحکم با اسرائیل به عنوان متحد استراتژیک آمریکا، این گمان را به ترکیه می‌داد تا با استفاده از نفوذ آمریکا و اسرائیل احتمال ورود به اتحادیه اروپا را افزایش دهند. از سوی دیگر نزدیکی به اسرائیل، این فرصت را به آنکارا می‌داد تا از نقش و نفوذ لابی ارمنی و یونانی در سنا و کنگره آمریکا بهره جوید (کاکایی، ۱۳۷۶: ص ۸۰).

اهداف اسرائیل:

- یکی از جنبه‌های اهمیت ترکیه برای اسرائیل، مقابله با گسترش اصول‌گرایی است. این هدف اسرائیل بیشتر متوجه ایران است؛ - استفاده از موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه به عنوان پل ارتباطی با مناطق استراتژیک آسیای مرکزی و قفقاز؛ - تأمین منافع امنیتی و مقابله با دشمنان مشترک اسرائیل و روند صلح خاورمیانه، این هدف بیشتر جنبه روانی دارد؛ - دستیابی به منابع آبی ترکیه در صورت بروز بحران در سطح منطقه خاورمیانه؛ - خروج از انزوای سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای، اسرائیل با گسترش روابط خود با ترکیه به عنوان یک کشور مسلمان، درصدد کسب مشروعیت سیاسی در منطقه است. ایالات متحده از اتحاد بین «دو دموکراسی» در خاورمیانه استقبال نمود. نیکولاس برنز (Nicholas Burns) سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در اوایل سال ۱۹۹۷ در این خصوص اظهار داشت: ((اینکه ترکیه و اسرائیل مایل باشند روابطی با یکدیگر داشته باشند، برای ما قابل درک است. اگر برخی از کشورهای عرب این امر را نپذیرند، چندان عجیب نیست)). مانورهای دریایی مشترک اسرائیل - ترکیه - آمریکا که نام «پری دریایی

استوار» به خود گرفت و در ژانویه ۱۹۹۸ در مدیترانه انجام شد، هرچند به تمرین عملیات نجات دریایی محدود شده بود، لیکن نشانه‌ای از حمایت آمریکا از این اتحادیه به شمار می‌رفت (رفعت نژاد، ۱۳۸۱: ص ۶). سوریه با انعقاد این قرارداد، خود را در میان صف‌بندی جدید میان ترکیه و اسرائیل احساس کرد و به مخالفت با آن برخاست. بر این اساس، معاون اول رئیس‌جمهور سوریه، عبدالحلیم خدام، همکاری میان ترکیه و اسرائیل را «بزرگ‌ترین تهدید علیه اعراب» می‌داند که از سال ۱۹۴۸ و با شناسایی رسمی اسرائیل از جانب ترکیه شروع شد. وی همچنین اظهار داشت که سلسله روابط میان «ترکیه - اسرائیل و آمریکا» خطرناک‌ترین اتحادی بوده که از جنگ جهانی دوم به بعد به وجود آمده است (اینبار، ۱۳۸۰: ص ۱۲۱). بولند اکارکالی نماینده لیبرال در حزب مام میهن ترکیه در این زمینه ادعا می‌کند که توافقنامه نظامی ترکیه و اسرائیل علیه هیچ کشوری امضاء نشده است. آیا سابقه داشته است که ترکیه از برقراری روابط دوستانه با کشورهای عربی اجتناب ورزد؟ ترکیه هیچ‌گاه دست به اقدامات تهدیدآمیز علیه هیچ کشور عربی نزده است، در حالی که برخی از کشورهای عربی ثبات و امنیت ترکیه را خدشه‌دار می‌سازند (کاکایی، ۱۳۷۶: ص ۸۱). فشار روی سوریه یکی از اهداف مهم این همکاری بوده است؛ چرا که سوریه را وادار می‌ساخت تا در زمینه‌های مختلف به ترکیه امتیاز دهد. اولین زمینه مربوط به مسئله کردها بود؛ زمینه دوم، وادار کردن سوریه به امتیاز دادن یا پس گرفتن درخواست‌های خود در مورد آب فرات بود؛ زمینه سوم که هنوز داغ نشده مربوط به استان اسکندرون است که دو کشور بر سر آن اختلاف دارند و سوریه همچنان این منطقه را بخشی از خاک خود می‌داند.

ایران نیز از پیمان استراتژیک ترکیه - اسرائیل و روابط حسنه میان آن‌ها به شدت ابراز انزجار کرد. این موافقت‌نامه به قدری برای ایران تکان‌دهنده بود که وزیر خارجه وقت، علی‌اکبر ولایتی به سرعت به آنکارا سفر کرده و نگرانی‌های امنیتی ایران ناشی از این توافقنامه را ابراز نمود. ترک‌ها صراحتاً به ایران اطمینان دادند که اسرائیل اجازه نخواهد داشت از پایگاه‌های هوایی ترکیه برای حمله به ایران استفاده کند. به هر ترتیب، با توجه به روابط بسیار نزدیک ترکیه و ایالات متحده و بین آمریکا و اسرائیل و همچنین با توجه به اینکه اسرائیل و آمریکا هر دو ایران را یک کشور متمرّد و سرکش می‌دانند و تهدید علیه صلح و امنیت خاورمیانه در نظر می‌گیرند، ایران وعده‌های ترکیه را جدی نگرفت (اطهری، ۱۳۸۲: ۲۶۷). مقامات رسمی وزارت خارجه ایران در ژانویه

۱۹۹۸، مانور دریایی مشترک ترکیه - اسرائیل و آمریکا را به عنوان «افزایش چالش‌ها و فرصت‌های بحران‌زا در منطقه» ارزیابی می‌کردند و آن را در جهت گسترش نفوذ اسرائیل دانستند. به‌علاوه وی در مورد این همکاری که آنکارا را در برابر جهان اسلام قرار می‌دهد، هشدار داد (گزیده اخبار خاورمیانه، ۱۳۷۷: ص ۲۹۱). ایران مدعی است که دسترسی اسرائیل به پایگاه‌های هوایی ترکیه، تهدیدی برای فضای ایران است. علیرغم اظهارات مقامات ترک مبنی بر اینکه پیمان مذکور علیه هیچ کشوری نیست؛ پرز نخست‌وزیر وقت اسرائیل اعلام کرد که امضای موافقتنامه نظامی میان آنکارا و تل‌آویو اقدامی امنیتی جهت مقابله با ایران است. مارتین کرایمر مدیر انستیتو دایان در تل‌آویو در این باره گفت: «(قرارداد ترکیه و اسرائیل یک قرارداد تشریفاتی نیست، بلکه قراردادی استراتژیک با ابعاد وسیع است که اگر لازم باشد براساس آن اسرائیل قادر خواهد بود برای تأمین امنیت خود اهدافی را در ایران مورد حمله قرار دهد)» (روشندل، ۱۳۷۷: ص ۱۱). بعدها تورهان تایان وزیر دفاع وقت ترکیه در طی اقامت خود در اسرائیل در دیدارهای خود با پرزیدنت وایزمن و نخست‌وزیر نتانیاهو از هر فرصتی برای تأکید بر این نکته استفاده کرد که پیمان‌های بین اسرائیل و ترکیه علیه کشورهای ایران و سوریه است که از تروریسم حمایت می‌کنند، وی همچنین ایران و سوریه را به انباشتن سلاح‌های بالستیک متهم کرد. تایان این نکته را هم تذکر داد که هدف عمده اتحاد اسرائیل و ترکیه جنگ با تروریسم است و مدعی شد که مرکز فرماندهی این تروریسمی که ترکیه و اسرائیل را تهدید می‌کند در دمشق است و ایران از عملیات حزب کارگران کردستان (پ. ک. ک) و حماس حمایت می‌کند و تدارکاتشان را تأمین می‌کند (السن، ۱۳۸۰: ص ۹۶). با هر گامی که اسرائیل به سوی ترکیه بر می‌دارد و همکاری نظامی خود را با این کشور گسترش می‌دهد و یا محاصره سوریه را تنگ‌تر می‌کند؛ ایران و سوریه گام‌های جدی‌تری برای گسترش روابط خود بر می‌دارند. پاتریک سیل از کارشناسان انگلیسی با توجه به این روابط می‌گوید: «(ایران و سوریه به هم‌پیمانان استراتژیک بدل شده‌اند که با ادامه تهدید اسرائیل نسبت به سوریه و رکود مذاکرات صلح، این همکاری به‌سوی امضای معاهده دفاعی مشترکی میان آن‌ها پیش خواهد رفت)» (اینبار، پیشین: ص ۱۲۷). در طول تمام سال ۱۹۹۷، دلوپسی سوریه و ایران بر حول ایجاد اتحادی در مقابله با اتحاد تل‌آویو - آنکارا دور می‌زد. همکاری نظامی - امنیتی اسرائیل - ترکیه، افشای طرح ترکیه برای ایجاد منطقه حائل امنیتی در شمال عراق، توطئه تجزیه عراق و نیز

مصوبه کنست رژیم صهیونیستی مبنی بر تعلق بلندی‌های جولان بر تل آویو و اجلاس قطر از جمله این تحولات می‌باشند. این در شرایطی بود که جز محور دمشق - تهران، سایر کشورهای منطقه در تفرقه و پراکندگی به سر می‌بردند. تهران و دمشق، همکاری ترکیه و اسرائیل را مغایر با منشور سازمان کنفرانس اسلامی می‌دانستند و ترکیه را به تجدیدنظر در همکاری با این رژیم و همکاری و حسن هم‌جواری با کشورهای اسلامی و عربی دعوت کردند. سوریه که خود را در محاصره دو دشمن اصلی یعنی اسرائیل و ترکیه می‌دید و چندان به حمایت‌های یونان و ارمنستان و حتی مصر امید نداشت، سعی در بهبود روابطش با عراق کرد؛ ولی نمی‌توانست تمام اختلافاتش را با این کشور، یک دفعه حل نماید و ایران را بهترین گزینه برای همکاری در مقابل این اتحاد یافت. ایران نیز که خود را در محاصره هواپیماهای اسرائیلی از طریق حریم هوایی ترکیه می‌دید و به‌علاوه روابطش چندان با ترکیه بر سر مسأله شمال عراق و اتهامات وارده بر سر حمایت از گروه‌های تروریستی مطلوب نبود و از طرف دیگر در مرزهای شرقی‌اش هم از جانب همسایگانش مورد تهدید بود، به سوریه به عنوان نقطه موازنه در برابر این اتحاد می‌نگریست. روزنامه الحیاء در تاریخ ۹۷/۵/۲۴ نوشت: ((با هر گامی که اسرائیل به سوی ترکیه بر می‌دارد و همکاری نظامی خود را با این کشور گسترش می‌دهد و یا محاصره سوریه را تنگ‌تر می‌کند، ایران و سوریه گام‌های جدی‌تری برای گسترش روابط خود بر می‌دارند)) (گزیده اخبار خاورمیانه، ۱۳۷۶: ص ۲۶۹).

۷- اختلافات ترکیه - سوریه

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر روابط سیاسی ایران و سوریه، بحث اختلافات سوریه با ترکیه است که از ابتدای قرن ۲۰ و به دوران استیلای ترک‌های عثمانی به منطقه باز می‌گردد. اختلافات ترکیه و سوریه را می‌توان از دو جنبه مورد بررسی قرارداد؛ یکی مسئله حمایت سوریه از چریک‌های حزب کارگران کردستان (پ. ک. ک.) و دیگری در مورد آب که به‌صورت ادعای ارضی سوریه بر استان اسکندرون ترکیه مطرح شده است. البته ترک‌ها عقیده دارند که یکی از دلایل حمایت سوریه از چریک‌های حزب کارگران کردستان (پ. ک. ک.)، همین مسئله است. بر این اساس در آوریل ۱۹۹۶، مسعود ایلماز نخست وزیر وقت ترکیه به این استان سفر کرد و در سخنرانی خود، حافظ اسد را از دخالت در امور داخلی ترکیه و در عین حال روابط ترکیه با رژیم

صهیونیستی بر حذر داشت. به طور کلی، مهم ترین علت تخاصم ترکیه با سوریه در ارتباط با حمایت سوریه از گروه های رادیکال کرد است. حمایت سوریه از (پ. ک. ک.) وسیله ای برای مقابله با فشارهای ترکیه عنوان شده است؛ با این حال مقام های سوریه در بهار ۱۹۹۲ اظهار داشتند که سوریه تحت فشار ترکیه و آمریکا از حمایت (پ. ک. ک.) دست بر می دارد. به رغم اعلام رسمی سوریه مبنی بر کاهش حمایت از پ. ک. ک.، مقام های ترکیه ادعا کردند که سوریه همچنان حمایت خود را از این گروه به عنوان گروه فشار حفظ می کند. علاوه بر این، نزدیکی سوریه با یونان و انعقاد قراردادهای امنیتی میان دو کشور در سال ۱۹۹۵ با واکنش ترکیه مواجه شد. ترکیه بهترین راه ممکن را برای وارد آوردن فشار روی سوریه، طرح مسئله آب و اتهام سوریه بر حمایت از پ. ک. ک. دانست. پس از پایان جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، سوریه طی گزارشی اعلام کرد پاره ای از محدودیت ها در مقابل فعالیت پ. ک. ک. در مرزهای سوریه و ترکیه ایجاد کرده است. با افزایش بحران و تنش میان دو کشور، ترکیه دهانه های سدهای رود فرات را به دلیل اشکالات فنی بست و آب فرات را قطع نمود که این امر موجب انتقادات شدیدی در جهان عرب گردید (روزنامه سلام، ۱۳۷۷/۷/۲۲). سپس ترکیه در اکتبر ۱۹۹۸ به اعزام نیروهایش در مرز سوریه پرداخت و از ضربات هوایی بر دمشق سخن گفت و بحران را تشدید کرد. رئیس ستاد ارتش ترکیه از «جنگ اعلام نشده» سوریه علیه کشورش صحبت نمود. مقام های ترک، آشکارا دمشق را در صورت عدم تحویل عبدالله اوجالان و ادامه حمایت از چریک های پ. ک. ک. تهدید نظامی نمودند (امامی، ۱۳۷۷: ص ۷۰۲). پیام ترک ها از قبل روشن بود: تحویل اوجالان به عنوان سمبل مقاومت کردها علیه ترکیه و قطع حمایت از پ. ک. ک. ایران در قالب ریاست سازمان کنفرانس اسلامی سعی در میانجیگری بین دو کشور داشت و راه حل سیاسی را برای حل مشکلات پیشنهاد کرد (الموتی، ۱۳۸۱: ص ۸۳). در ادامه این تحرکات، وزیر امور خارجه ایران در چندین نوبت با دبیر کل سازمان ملل متحد و وزیر امور خارجه مصر در خصوص راه های مهار بحران گفتگو کرد. مقامات ایرانی در اقدامی تکمیلی با ارسال پیام هایی به رؤسای جمهور ترکیه و سوریه توسط سفیران جمهوری اسلامی ایران نزد این کشورها، بار دیگر پیامدهای منفی تداوم تنش در روابط دو کشور برای جهان اسلام را یادآور شد و از رهبران دو کشور خواست برای حل و فصل هرچه سریع تر بحران حداکثر تلاش خود را بکار گیرند. در سایه چنین

اقداماتی از جانب ایران به عنوان رئیس سازمان کنفرانس اسلامی، سرانجام تنش در روابط ترکیه و سوریه کاهش پیدا کرده و بحران پیش آمده از وضعیت حاد خارج شد (همان، ص ۸۴). پس از کاهش تنش میان ترکیه و سوریه، فاروق الشرع که در راستای شرکت در کمیسیون عالی مشترک دو کشور به تهران آمده بود، از تلاش‌ها و اقدامات ایران تشکر کرد و تلاش‌های ایران را برای حل این بحران، نشانه روابط ممتاز تهران و دمشق خواند. این تلاش‌ها در حالی صورت گرفت که ایران خود در متن یکی از بحران‌های مهم منطقه‌ای یعنی افغانستان قرار داشت و سعی نمود در این نقش (میانجیگری) مواضع دو طرف را تعدیل و آن‌ها را به خویشتن‌داری و گفتگو سوق دهد و موفق به امضای یک توافق‌نامه و تشکیل کمیته امنیتی میان دو کشور شد. براساس این توافق‌نامه، قرار شد سوریه و ترکیه به مخالفان دو کشور اجازه فعالیت در خاک خود علیه یکدیگر را ندهند و سرانجام در سال ۱۹۹۸ سوریه ضمن موافقت با درخواست آنکارا مبنی بر اخراج عبدالله اوجالان، رهبر چریک‌های حزب کردستان ترکیه (پ. ک. ک) و نیروهای شورشی او، درگیری مسلحانه با ترکیه را مهار کرد.

نتیجه‌گیری

پایان جنگ ایران و عراق و پذیرش آتش‌بس دوجانبه، تغییر و تحولاتی را در دیپلماسی ایران به وجود آورد و زمینه را برای بازسازی روابط سیاسی با برخی از کشورها فراهم آورد. در طی این دوران، مذاکراتی در هیأت‌های مختلف با کشورهای عربستان و مصر به انجام رسید. در این زمان، سوریه نیز در رفتار خود تغییراتی داد. ایجاد زمینه برای فروپاشی نظام دوقطبی، سوریه را از وضعیت قبلی خود خارج کرد. در چنین شرایطی، سوریه تلاش نمود تا روابط سیاسی خود را با جهان میانه‌روی عرب بازسازی نماید. با تهاجم عراق به کویت، روابط ایران و سوریه که تا حدودی با مسئله لبنان مخدوش شده بود، تحت تأثیر آن قرار گرفت و زمینه مجدد همکاری‌های سیاسی میان دو کشور را فراهم نمود. در همین چارچوب، حافظ اسد به ایران سفر نمود. سفر حافظ اسد به تهران و دیدار با مقامات ایران، دلگرمی‌های دو کشور را افزایش داد و زمینه گسترش همکاری‌های اقتصادی را نیز فراهم آورد. با شرکت سوریه در سال ۱۹۹۱ در فرایند صلح خاورمیانه، ایران به یک‌باره احساس خطر کرد؛ به خصوص زمانی که خود را در قضایای جزایر

سه‌گانه با اعراب روبرو و سوریه را نیز هم سو با آنان در کنفرانس‌های معروف به ۶+۲ دید. بدین‌لحاظ طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵، روابط ایران و سوریه دستخوش تحولات منطقه‌ای قرار گرفت که به سود هیچ‌کدام از طرفین نبود. زیرا شرایط منطقه‌ای و حضور آمریکا در آن، همکاری کشورهای منطقه را طلب می‌کرد؛ به‌خصوص زمانی که مقدمات همکاری نظامی - امنیتی ترکیه و اسرائیل فراهم می‌شد. پیمان استراتژیک ترکیه - اسرائیل، مشکلات شمال عراق، اختلافات ترکیه و سوریه و بن‌بست روند صلح خاورمیانه، پیمان طائف و مواضع ایران و سوریه، حمله عراق به کویت و مواضع ایران و سوریه، کنفرانس صلح مادرید و مواضع ایران و سوریه، اختلافات ایران و امارات متحده عربی و موضع‌گیری سوریه، تهاجم ترکیه به شمال عراق و مواضع ایران و سوریه، پیمان استراتژیک ترکیه - اسرائیل و مواضع ایران و سوریه و اختلافات ترکیه - سوریه تحولات دیگری بودند که روابط دوجانبه ایران و سوریه در این دوره از آن متأثر شد و هرکدام به نحوی همکاری دو کشور را طلب می‌کرد. برای حفظ توازن منطقه‌ای و ایستادگی در برابر فشارهای اسرائیل و اتهامات آمریکا، نیاز بود که نه تنها ایران و سوریه، بلکه کشورهای دیگر هم دست دوستی و تفاهم دهند. سوریه در این راستا تلاش‌های زیادی را به انجام رساند و سعی در بهبود و گسترش روابط ایران با کشورهای همسایه داشت و البته مایل بود که دروازه ایران به جهان عرب از طریق دمشق باشد، تا علاوه بر کسب امتیازات سیاسی و اقتصادی بتواند به عنوان مرکز ثقل جهان عرب، این روابط را کنترل کند؛ اما سیاست ایران در این زمینه به ویژه در سال‌های اخیر، مبتنی بر گشودن همه دروازه‌ها به سوی کشورهای عربی بوده است. به‌طور کلی در این دوره، روابط دو کشور متأثر از تحولات روی داده و دیدگاه‌های نزدیک دو کشور شکل گرفت.

منابع:

- ۱- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸). سیاست خارجی ایران و دوران سازندگی (اقتصاد، دفاع، امنیت)؛ ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستینچی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲- اسحاقزاده، فرخ (۱۳۶۸). بحران لبنان از طائف تا درگیری‌های اخیر حزب‌الله و امل، بولتن وزارت امور خارجه، شماره ۳۶.
- اسدی، بیژن (۱۳۶۹). بررسی دوران جدید روابط سیاسی سوریه و مصر، فصلنامه سیاست خارجی، سال خارجی، سال چهارم.
- ۳- اطهری، سید اسدالله (۱۳۸۲). بازخوانی روابط دو کشور ایران و ترکیه پس از جنگ سرد، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷.
- ۴- امامی، محمدعلی (۱۳۷۴). روابط ایران و اعراب، فصلنامه سیاست خارجی، سال نهم.
- ۵- امامی، محمدعلی (۱۳۷۴). بررسی سیر روابط ترکیه و سوریه، فصلنامه سیاست خارجی، سال دوازدهم.
- ۶- اینبار، افرایم (۱۳۸۰). تأثیرات منطقه‌ای همکاری استراتژیک ترکیه - اسرائیل؛ ترجمه تورج افشون، فصلنامه نهضت، سال دوم، شماره ۸.
- ۷- ثانی، رضا (۱۳۷۹). ایرانی که می‌تواند بگوید نه!، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ۸- جاف، جوف (۱۳۷۳). دیدگاه‌های خاورمیانه‌ای جنگ خلیج فارس و پیامدهای آن؛ ترجمه علیرضا دربیگی نامقی، ماهنامه دانش سیاسی، آذر و دی.
- ۹- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۷). بررسی کانون‌های بحران در خلیج فارس، تهران: انتشارات کیهان، چاپ دوم.
- ۱۰- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۴). تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس، تهران: انتشارات قومس.
- ۱۱- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۶). نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- ۱۲- دهقان طرزجانی، محمود (۱۳۷۹). روابط خارجی ایران و همسایگان در دهه دوم انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات سروش.
- ۱۳- رفعت‌نژاد، غلامرضا (۱۳۸۱). روابط ترکیه - سوریه - اسرائیل و تأثیرات آن بر منطقه خاورمیانه، گزارش پژوهشی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۴- رضائی، روح‌الله (۱۳۸۰). چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات نی.
- ۱۵- روزشمار سیاست خارجی ایران در سال ۱۳۷۲ (۱۳۷۶). تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۶- روشندل، جلیل (۱۳۷۷). هدف‌ها و پیامدهای پیمان ترکیه - اسرائیل، سلسله مقالات خاورمیانه‌شناسی، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، آبان.
- ۱۷- سعیدی، ابراهیم (۱۳۷۴). سوریه (مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۸- سعیدی، زامل (۱۳۶۹). بازتاب‌های پروستریکا در سیاست‌های عربی سوریه، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهارم.
- ۱۹- سعیدی، زامل (۱۳۶۸). دیدار خدام از قاهره و پیامدهای احتمالی آن، بولتن وزارت امور خارجه، شماره ۳۶.
- ۲۰- سلیمانی، محمدباقر (۱۳۷۹). بازیگران روند صلح خاورمیانه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲۱- السن، رابرت (۱۳۸۰). مسئله کرد و روابط ایران و ترکیه؛ ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات پانیذ.
- ۲۲- عنادی الموتی، مراد (۱۳۸۱). ایران و سازمان کنفرانس اسلامی (بررسی عملکرد سازمان کنفرانس اسلامی در دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران بر این سازمان)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲۳- کاکایی، سیامک (۱۳۷۶). نقش ترکیه در منطقه خاورمیانه پس از جنگ سرد، فصلنامه خاورمیانه، زمستان.

- ۲۴- گزیده اخبار خاورمیانه (۱۳۷۷). فصلنامه خاورمیانه، تابستان و پاییز.
- ۲۵- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۳). ادعاهای امارات نسبت به جزایر تنب و ابوموسی، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۲ - ۸۱، مرداد و شهریور.
- ۲۶- مواضع سیاست خارجی ایران (۱۳۷۳). (اظهارات سخنگوی وزارت امور خارجه در سال ۱۳۷۲)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲۷- Hossein J. Agha And Ahmad S. Khalidi, Op, Cit
Hossein J.Agha And Ahmad S.Khalidi, Syria And Iran Rivalry
And Copperarion, The Royal Institute Of International Affairs,
London, ۱۹۹۵,
- ۲۸- Neil Quilliam, Syria And A Wew World Order, Durham
Middleas Monographs Series, London, ۱۹۹۹
- ۲۹- Anoushi rvan Ehteshami And Reymond A.Hinnebuseh, Syria
And Iran Middle Powers In A Penetrated Regional
System,Routled,London, ۱۹۹۷.